

می گویند : خداوندا ! او را ذلیل کن . و اگر خود را وضع و خوار شمرد ، می گویند : خداوندا ! او را بردار . (۱)

مروی است که :

«خدا به موسی بن عمران وحی فرستاد که : ای موسی ! هیچ می دانی که چرا ترا برگزیدم و اختیار کردم به سخن گفتن با خودم ؟ عرض کرد : به چه سبب بود ؟ فرمود که : من ظاهر و باطن همه بندگان خود را دیدم ، هیچ یک را ندیدم که ذلت ایشان از برای من چون تو باشد ، ای موسی ! به درستی که تو هر وقت نماز می کردی رخسار خود را بر خاک می گذاردی .»

(۲)

در بعضی از روایات وارد شده که : «چون خداوند عالم به کوهها وحی فرستاد که :

من کشتی نوح را بر کوهی خواهم گذاشت ، همه کوهها گردن کشیدند و خود را بلند کردند مگر «کوه جودی» ، (۳) که خود را حقیر شمرد و با خود گفت که : با وجود این کوهها ، بر من کجا قرار خواهد گرفت پس کشتی بر آن قرار گرفت .» (۴)

و از جمله فواید شکسته نفسی آن است که : در نزد همه مردم بزرگ و محترم است .

و همه دلها او را دوست می دارند ، به خلاف کسی که خود را بزرگ می شمارد ، که البته از دلها دور و مردم از او در نفورند .

صفت پانزدهم : کبر و فرق آن با عجب

کبر و فرق آن با عجب

و آن عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد . و

ص: ۴۲۴

۱- ۷۴. بحار الانوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۲۵ ، حدیث ۱۶ .

۲- ۷۵. کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۳ ، ح ۷ .

۳- ۷۶. «جودی» کوهی است که در نزدیکی «موصل» که با کوههای ارمنستان پیوسته است . و دارای دو قله است که ارتفاع قله اول ۱۷۲۶۰ قدم ، و ارتفاع قله دوم ۱۶۲۷۰ قدم از سطح دریا است . بعضی مانند «هاکس» در «قاموس کتاب مقدس» آن را کوه «ارارات» - که بین روسیه ، ترکیه و ایران واقع است - دانسته اند ، و در توراه ، آراراط آمده است . رک : قاموس قرآن ،

ج ۲ ، ص ۸۷

۴- ۷۷. کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۴ ، ح ۱۲

فرق این با عجب، آن است که: آدمی خود را شخصی داند، و خود پسند باشد، اگر چه پای کسی دیگر در میان نباشد، ولی در کبر، باید پای غیر نیز در میان آید تا خود را از آن برتر داند و بالاتر بیند. و این کبر، صفتی است در نفس و باطن. و از برای این صفت، در ظاهر، آثار و ثمرات چندی است که اظهار آن آثار را تکبر گویند.

و آن آثاری است که: باعث حقیر شمردن دیگری و برتری بر آن گردد، مانند:

مضایقه داشتن از همنشینی با او، یا همخوراکی با او، یا امتناع در پهلو نشستن با او، یا رفاقت او، و انتظار سلام کردن و توقع ایستادن او، و پیش افتادن از او در راه رفتن، و تقدم بر او در نشستن، و بی التفاتی با او در سخن گفتن، و به حقارت با او تکلم کردن، و پند و موعظه او را بی وقع دانستن، و امثال اینها.

و از جمله آثار کبر است خرامان و دامن کشان راه رفتن. و بعضی از این افعال گاهی از حسد و کینه و ریا نیز نسبت به بعضی صادر می شود، اگر چه آدمی خود را از او بالاتر هم نداند.

و بدان که: کبر از اعظم صفات رذیله است، و آفت آن بسیار، و غائله آن بی شمار است. چه بسیاراند از خواص و عوام که به واسطه این مرض به هلاکت رسیده اند. و بسی بزرگان ایام

، که به این سبب گرفتار دام شقاوت گشته اند . اعظم حجابی است آدمی را از وصول به مرتبه فیوضات ، و بزرگ تر پرده ای است از برای انسان از مشاهده جمال سعادات ، زیرا که : این صفت ، مانع می گردد از کسب اخلاق حسنه . چون به واسطه این صفت ، آدمی بر خود بزرگی می بیند ، که او را از تواضع و حلم ، و قبول نصیحت ، و ترک حسد و غیبت و امثال اینها منع می کند . بلکه خلق بدی نیست مگر اینکه صاحب تکبر محتاج به آن است به جهت محافظت عزت و بزرگی خود . و هیچ صفت نیکی نیست مگر اینکه از آن عاجز است به سبب بیم فوت برتری خود . و از این جهت آیات و اخبار در مذمت و انکار بر آن خارج از حیز شمار و تذکار است .

خدای - تعالی - می فرماید :

«یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار» (۱)

خلاصه معنی آنکه : زنگ و چرک می فرستد خدا بر هر دل متکبری .

و می فرماید :

«انه لا یحب المستکبرین» (۲)

یعنی : «به درستی که خدا دوست ندارد تکبر کنندگان را» .

و دیگر می فرماید :

«ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون» (۳)

یعنی : «زود باشد که برگردانم از آیات خود ، روی کسانی را که تکبر می ورزند» .

و باز می فرماید :

«ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین» (۴)

یعنی :

«داخل شوید در درهای جهنم ، در حالتی که مخلد خواهید بود در آن ، پس بد مقامی است مقام تکبر کنندگان» .

متکبرین در روز قیامت

و حضرت پیغمبر صلی

۱-۱. غافر (سوره ۴۰)، آیه ۳۵.

۲-۲. نحل (سوره ۱۶)، آیه ۲۳.

۳-۳. اعراف (سوره ۷)، آیه ۱۴۶.

۴-۴. زمر (سوره ۳۹)، آیه ۷۲.

الله علیه و آله فرمودند که :

«داخل بهشت نمی شود هر که به قدر یک دانه خردل کبر در دل او باشد . و هر که خود را بزرگ شمارد و تکبر کند در راه رفتن ، ملاقات خواهد کرد پروردگار را در حالتی که بر او غضبناک باشد» . (۱)

و فرمودند که :

«خداوند عالم فرموده : کبریا و بزرگی روای من است ، و عظمت و برتری سزاوار من ، هر که خواهد در یکی از اینها با من برابری کند او را به جهنم خواهم افکند» . (۲)

و فرمودند که :

«در روز قیامت از آتش جهنم گردنی بیرون خواهد آمد که دو گوش داشته باشد و دو چشم و یک زبان ، و خواهد گفت که : من موکل به سه طایفه هستم : یکی : متکبرین . دیگری : کسانی که با خدا ، خدای دیگری را خوانده اند . و سوم : کسانی که صورت ، نقش می کرده اند» . (۳)

و فرمودند که :

«سه نفرند که خدای - تعالی - در روز قیامت با ایشان سخن نخواهد فرمود ، و عمل ایشان را پاک نخواهد ساخت ، و عذاب دردناک از برای ایشان خواهد بود : پیر زناکار ، و پادشاه جبار ، و متکبر بی خبر» . (۴)

و نیز از آن حضرت مروی است که :

«بد بنده ای است بنده ای که تکبر کند و از حد خود تجاوز نماید ، و پروردگار جبار اعلی را فراموش کند . و خداوند کبیر متعال را فراموش نماید . و بد بنده ای است بنده ای که به سهو و لهو بگذراند و گورستان و پوسیدن

ص: ۴۲۷

۱-۵. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۱۶، ح ۷.

۲-۶. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۹۰. و کنز العمال، ج ۳، ص ۵۲۶، ح ۷۷۴۰.

۳-۷. محججه البیضاء، ج ۶، ص ۲۱۳.

۴-۸. کافی، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۱۴.

بدن ها را در آنجا فراموش کند». (۱)

و نیز از آن جناب روایت شده است که :

«دشمن ترین شما به سوی ما ، و دورترین شما از ما در روز آخرت ، پرگویان ، نازک گویان و متکبران اند». (۲)

و فرمودند که :

«متکبرین را در روز قیامت محشور خواهند کرد به صورت مورچه های کوچک ، که به جهت بی قدری که در نزد خدا دارند

پایمال همه مردم خواهند شد». (۳)

و فرمودند که :

«در جهنم وادی ای است که او را هبهب گویند و بر خدا ثابت است که هر جبار متکبری را در آن جای دهد». (۴)

و از کلام عیسی بن مریم است که :

«همچنان که زرع در زمین نرم می روید و بر سنگ سخت نمی روید ، همچنین دانائی و حکمت جای می گیرد در دل اهل تواضع و فروتنی و جای نمی گیرد در دل متکبر . نمی بینید که هر که سر می کشد و سر خود را بلند می کند که به سقف رسد ، سقف سر او را می شکند ؟ و هر که سر خود را به زیر افکند ، سقف بر سر او سایه می افکند و او را می پوشاند ؟ » .

(۵)

چون حضرت نوح علیه السلام را هنگام رحلت رسید فرزندان خود را طلبید و گفت : شما را به دو چیز امر می کنم و از دو چیز منع می کنم : منع می کنم از شرک به خدا و کبر . و امر می کنم به گفتن

«لا اله الا الله و سبحان الله و بحمده». (۶)

و روزی که حضرت سلیمان بن داود - علیهما السلام -

ص: ۴۲۸

۱-۹. الترهیب و الترغیب ، ج ۳ ، ص ۵۷۰ ، ح ۴۰ . (با اندک تفاوتی) .

۲-۱۰. سنن ترمذی ، ج ۸ ، ص ۱۷۵ (با اندک تفاوتی) . و قریب به این مضمون در بحار الانوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۳۲ .

۳-۱۱. مسند احمد بن حنبل ، ج ۲ ، ص ۱۷۹ (با اندک تفاوتی) .

۴-۱۲. مستدرک حاکم ، ج ۴ ، ص ۵۹۷ . و الدر المنثور ، ج ۴ ، ص ۷۳ .

۵-۱۳. احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۹۷ و قریب به این مضمون در بحار الانوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۱۲ .

امر کرد که: مرغان و جن و انس بیرون آیند، پس بر بساط نشست و دویست هزار نفر از بنی آدم و دویست هزار نفر از جنیان با او بودند و بساط او به قدری بلند شد که صدای تسبیح ملائکه را در آسمانها شنید سپس این قدر میل به پستی کرد که کف پای او به دریا رسید پس صدائی بلند شد که کسی می گوید: اگر در دل صاحب شما به قدر ذره ای کبر می بود او را به زمین فرو می بردند بیشتر از آنچه بلند کردند او را». (۱)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که:

«از برای متکبرین، در جهنم وادی ای است که آن را «سقر» نامند و از شدت حرارت خود به خدا شکایت کرد و رخصت طلبید که یک نفس بکشد، پس نفس کشید، از نفس او جهنم بسوخت». (۲)

و فرمود که:

«متکبرین را در روز قیامت به صورت مورچگان محشور خواهند کرد و مردم ایشان را پایمال خواهند نمود تا خدا از حساب بندگان فارغ شود». (۳)

و فرمود که:

«هیچ کس نیست که تکبر کند مگر اینکه در خود پستی می بیند، - که می خواهد تکبر آن را بپوشاند -». (۴)

و فرمود که:

«دو ملک در آسمان هستند که موکل بندگان اند که هر که تواضع کند او را بلند مرتبه کنند، و هر که تکبر نماید او را پست مرتبه نمایند». (۵)

و فرمود که:

«جبار ملعون، کسی است که به حق جاهل باشد و

ص: ۴۲۹

۱- ۱۵. محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۱۳. و احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲- ۱۶. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۱۸، ح ۱۰. و کافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- ۱۷. کافی، ج ۲، ص ۳۱۱. و بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۱۹، ح ۱۱.

۴- ۱۸. کافی، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۱۷.

۵- ۱۹. کافی، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲.

مردم را حقیر شمارد». (۱)

و فرمود که :

«هیچ بنده ای نیست مگر اینکه او را حکمت و دانائی است . و ملکی است که نگاه می دارد آن حکمت را از برای او . پس اگر تکبر کرد می گوید : ذلیل شو ، که خدا ترا ذلیل گردانید ، پس او در پیش خود از همه کس بزرگ تر ، و در نظر مردم از همه کس کوچک تر می شود . و اگر تواضع و فروتنی نمود می گوید : بلند مرتبه شو که خداتو را بلند کرد ، پس او در دل خود از همه کس کوچک تر می شود و در چشم مردم از همه کس بلندتر می گردد». (۲)

فصل : اقسام تکبر و درجات متکبرین

بدان که تکبر به سه قسم است :

اول آنکه : تکبر بر خدا کند ، همچنان که نمرود و فرعون کردند . و این بدترین انواع تکبر ، بلکه اعظم افراد کفر است . و سبب این ، محض جهل و طغیان است . و به این قسم خدای - تعالی - اشاره فرموده که :

«ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (۳)

یعنی : «به درستی که : کسانی که تکبر و گردن کشی از بندگی من می نمایند زودباشد که داخل جهنم شوند ، در حالتی که ذلیل و خوار باشند» .

دوم آنکه : بر پیغمبران خدا تکبر کند و خود را از آن بالاتر داند که انقیاد و اطاعت ایشان را کند ، مانند : ابو جهل و امثال اینها . و ایشان کسانی بودند که می گفتند :

«ا هؤلاء من الله علیهم من بیننا» (۴)

یعنی : «آیا اینها را خدا منت گذارد و

ص: ۴۳۰

۱- ۲۰. کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۱ ، ح ۱۳ .

۲- ۲۱. بحار الانوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۲۴ ، ح ۱۶ .

۳- ۲۲. مؤمن ، (سوره ۴۰) ، آیه ۶۰ .

۴- ۲۳. انعام ، (سوره ۶) ، آیه ۵۳ .

پیغمبر کرد در میان ما ؟ » .

و می گفتند :

« ان تؤمن لبشرین مثلنا » (۱)

یعنی : « آیا ما ایمان بیاوریم از برای دو آدمی مانند ما ؟ » .

و می گفتند :

« ان انتم الا بشر مثلنا » (۲)

یعنی : « نیستید شما مگر بشری مانند ما » .

و این قسم نیز نزدیک تکبر به خدا است .

سوم آنکه : اینکه تکبر بر بندگان خدا نماید ، که خود را از ایشان برتر بیند و ایشان را در جنب خود پست و حقیر شمارد . و این قسم اگر چه در شناعة ، از قسم اول کمتر باشد ، اما این نیز از مهلکات عظیمه است . بلکه بسا باشد که منجر به مخالفت خدا شود ، زیرا که صاحب آن ، گاه است حق را از کسی می شنود که خود را از او بالاتر می داند و به این جهت « استنکاف » (۳) از قبول و پیروی آن می کند . بلکه چون عظمت و تکبر و برتری و « تجبر » (۴) مختص ذات پاک خداوند - علی اعلی - است پس هر بنده ای که تکبر نماید در صفتی از صفات خدا ، با او منازعه نموده است .

همچنان که از برای تکبر ، سه قسم است ، همچنین از برای آن ، سه درجه است .

درجه اول اینکه : این صفت خبیثه در دل آدمی مستقر باشد و خود را بهتر و برتر از دیگران بیند ، و آن را در کردار و گفتار خود ظاهر کند . مثل اینکه : در مجالس ، بالاتر نشیند . و خود را بر امثال و اقران خود مقدم دارد . و

ص : ۴۳۱

۱- ۲۴. مؤمنون ، (سوره ۲۳) ، آیه ۴۷ .

۲- ۲۵. ابراهیم ، (سوره ۱۴) ، آیه ۱۰ .

۳- ۲۶. خودداری .

۴- ۲۷. بزرگی ورزیدن

روی خود را از ایشان بگرداند و عبوس کند . و چین بر جبهه افکند . و کسی که کوتاهی در تعظیم او کند بر او انکار نماید و اظهار مفاخرت و مباهات کند . و در صدد غلبه بر ایشان در مسائل علمیه و افعال عملیه باشد .

و این درجه ، بدترین درجات است ، زیرا که : درخت کبر ، در دل صاحبش ریشه دوانیده و شاخ و برگ آن بلند شده و جمیع اعضا و جوارح او را فرو گرفته .

درجه دوم اینکه : در دل او کبر باشد و کردار متکبرین نیز از او صادر گردد و اما به زبان نیاورد .

و این درجه ، یک شاخه کمتر از درجه اول است .

درجه سوم اینکه : در دل ، خود را بالاتر داند اما در کردار و گفتار مطلقا اظهار ننماید ، و نهایت سعی در تواضع و فروتنی کند . و چنین شخصی شاخ و برگ درخت کبر را قطع کرده است اما ریشه آن در دل او هست . پس اگر به این جهت بر خود غضبناک باشد و در صدد قلع و قمع ریشه آن نیز بوده باشد و سعی کند ، او به آسانی بتواند از آن خلاص گردد . و اگر حیانا بی اختیار میل به برتری کند ولیکن در مقام مجاهده بوده باشد گناهی بر او نیست و خدا توفیق نجات به او کرامت می فرماید .

فصل : طریقه معالجه تکبر

دانستی که : کبر از جمله مهلکات ، و مانع وصول به سعادات است . و باعث آن نیست مگر حمق و سفاهت و بی خردی و غفلت ، زیرا که : همه

ص: ۴۳۲

آسمانها و زمینها و آنچه در آنها موجود است در جنب مخلوقات خدا هیچ و بی مقدارند . و همچنین زمین در جنب آسمانها ، و موجودات زمین در جنب زمین ، و حیوانات در جنب آنچه بر روی زمین است ، و انسان در جنب حیوانات ، و این مسکین بیچاره متکبر ، در جنب افراد انسان . پس چه شده است او را که بزرگی کند .

خویشن را بزرگ می بینی*** راست گفتند یک ، دو بیند لوچ

ای احمق ! قدر و مقدار خود را بشناس و بین چستی و کیستی و چه برتری بردیگران داری ، به فکر خود باش و خود را بشناس .

تا تطاول (۱) نپسندی و تکبر نکنی که خدا را چو تو در ملک بسی جانورست اول و آخر خود را در نظر گیر و اندرون خود را مشاهده کن ، ای منی گندیده و ای مردار ناپسندیده ، ای جوال نجاسات و ای مجمع کثافات ، ای جانور متعفن و ای کرمک عفن ، ای عاجز بی دست و پا و ای به صدهزار احتیاج مبتلا ، تو کجا و تکبر کجا ؟ !!! ای از پوستینت یاد آر .

شپشی خواب و آرام از تو می گیرد ، و جستن موشی تو را از جا می جهانند . لحظه ای گرسنگی از پایت در آورد . دو درم غذای زیادتی باد گندیده از حلقومت بیرون می فرستد . و به اندک حرکت زمین ، چون سپند از جا می جهی . بسا باشد در شب تاریک از سایه خود می ترسی و غیر اینها از آنچه من و تو می دانیم . دیگر تو را با کبر چه افتاده است

ص: ۴۳۳

؟! قد خم و موی سفید اشک دمامد یحیی تو بدین هیئت اگر عشق نبازی چه شود پس در صدد معالجه این مرض برآی و بدان که : معالجه آن مانند معالجه مرض عجب است ، چون کبر ، متضمن معنی عجب نیز هست . و از معالجات مخصوصه مرض کبر ، آن است که : آدمی آیات و اخباری که در مذمت این صفت رسیده به نظر در آورد و آنچه در مدح و خوبی ضد آن ، - که تواضع است - وارد شده ملاحظه کند ، چنانچه خواهد آمد .

علامه بر این ، آنکه : تأمل کند که حکم کردن به بهتری خود را از دیگری غایت جهل و سفاهت است ، زیرا که : می تواند که اخلاق کریمه نیز در آن غیر باشد ، که این متکبر آگاه نباشد ، که مرتبه او در نزد خدا بسیار بالاتر و بیشتر باشد . و چگونه صاحب بصیرت جرات می کند که خود را بر دیگری ترجیح دهد ، با وجود اینکه : مناط امر ، خاتمه است و خاتمه کسی را به غیر از خدا نمی داند . با وجود اینکه : همه کس آفریده یک مولی ، و بنده یک درگاه اند . و همه قطره ای از دریای جود و کرم خداوند مجید ، و پرتوی از اشعه یک خورشید .

پس لازم است بر هر کسی که : احدی را به نظر بد و عداوت نبیند ، بلکه کل را به چشم خوبی و نظر دوستی ملاحظه کند . هان ، تا نگوئی کجا رواست که عالم پرهیزگار ، نهایت ذلت و انکسار از برای فاسق شرابخوار به جا آورد و او را

از خود بهتر ببیند ، باوجود اینکه : او را آشکار به فسق و فجور مشغول می بیند ، و به تقوی و ورع خود یقین دارد . و نیز چرا جایز است که مرد متدین ، گمراه کافری ، یا فاسق فاجری را دوست داشته باشد با آنکه خدا او را دشمن دارد .

و احادیث در بغض فی الله و ترغیب دشمنی در راه خدا متواتر است ، زیرا که گوئیم :

تواضع و فروتنی این نیست که نهایت ذلت و انکسار را به عمل آورد . و نه اینکه : از برای خود در هیچ چیز مزیتی بر غیر نبیند ، زیرا که : ممکن نیست که دانای به علمی خود را در این علم برتر از جاهل به آن نبیند . بلکه حقیقت تواضع آن است که خود را فی الواقع بهتر و خوب تر ، و در نزد خدا مقرب تر نداند . و همچنین نداند که : به خودی خود مستحق برتری است بر دیگری . و تکبر و آثار تکبر را به ظهور نرساند ، زیرا که : مناط امر ، خاتمه است و هیچ کس به خاتمه دیگری عالم نتواند شد . شاید که کافر هفتاد ساله با ایمان از دنیا برود و عابد صد ساله خاتمه اش به خیر نباشد .

و بالجمله ، ملاحظه خاتمه و فهمیدن اینکه : برتری و کمال نیست مگر به قرب خداوند - سبحانه - و سعادت در آخرت ، غیر از آن چیزی است که در دنیا ظاهر می شود از اعمال ، یا آنچه را اهل دنیا کمال دانند . و نه نفی تواضع از برای هر احدی

ص: ۴۳۵

و اما مقدمه بغض فی الله و دشمنی از برای خدا ، پس جواب آن این است که : هرکسی را باید دوست داشت از راه اینکه مخلوق خدا و آفریده او است . و به این جهتی که مذکور شد خود را از او بالاتر ندانست .

و اما دشمنی با او و غضب بر او به جهت کفر و فسق ، ضرر ندارد و منافاتی نیست میان خشم و غضب از برای خدا بر یکی از بندگان او به جهت معصیتی که از او صادر شده ، و میان بزرگی نکردن بر او ، زیرا که : خشم تو از برای خدا است نه از برای خود ، و خدا تو را در هنگام ملاحظه معاصی امر به غضب فرموده است ، و تواضع و کبر نکردن نسبت به خود تو است یعنی خود را از اهل سعادت و بهشت و او را از اهل شقاوت و جهنم ندانی ، بلکه ترس بر خود به جهت گناهان پنهانی که از تو صادر شده بیش از ترس بر آن شخص باشد ، از این گناهی که از او ظاهر گشته .

پس لازم بغض فی الله و غضب از برای او بر شخصی این نیست که بر او برتری و تکبر کنی و قدر و مرتبه خود را بالاتر از او بدانی و این مانند آن است که : بزرگی رافرنندی و غلامی باشد و غلام را بر فرزند خود موکل نماید که او را ادب بیاموزد و چون خلاف قاعده از او سرزند تادیش کند و بزند پس آن غلام چنانچه خیر خواه و فرمانبردار باشد هر وقت از آن فرزند

آنچه لایق او نیست صادر شد باید به جهت اطاعت آقای خود، بر آن فرزند غضب کند و او را بزند، و اما چون فرزند آقای اوست باید او را دوست داشته باشد و تکبر و برتری بر او نکند، بلکه تواضع و فروتنی کند، و قدر خود را در پیش آقا بالاتر از قدر آن فرزند نداند.

و بدان: برای مرض کبر، معالجه عملی نیز هست که باید بر آن مواظبت نمود تا صفت کبر زایل شود. و آن این است که: خود را بر ضد آن، که تواضع است بدارد. و خواهی نخواهی از برای خدا و خلق شکستگی و فروتنی کند. و مداومت بر اعمال و اخلاق متواضعین نماید، تا تواضع ملکه او شود و ریشه شجره کبر از مزرع دل او کنده شود.

فصل: علائم و نشانه های تکبر و تواضع

زندهار، تا فریب نفس و شیطان را نخوری. و خود را صاحب ملکه تواضع، و خالی از مرض کبر ندانی، تا نیک مطمئن شوی و خود را در معرض آزمایش و امتحان در آوری، زیرا که: بسیار می شود که آدمی ادعای خالی بودن از کبر را می کند، بلکه خود نیز چنان گمان می کند ولی چون وقت امتحان می رسد معلوم می شود که این مرض در خفایای نفس او مضمحل است و فریب نفس اماره را خورده و خود را بی کبر دانسته، و به این جهت از معالجه و مجاهده دست کشیده.

و از برای هر یک از کبر و تواضع علاماتی چند است که آدمی به آنها امتحان، و حالت نفس او از کبر

و تواضع شناخته می شود .

و علامت اول آنکه : چون با اقران و امثال خود در مساله ای از مسائل ، گفتگومی کند اگر حق بر زبان ایشان جاری شود ، و آنچه او گوید مطابق واقع نباشد اگر اعتراف به آن کرد و از اینکه او را بر حق آگاه ساختند و از غفلت برآوردند اظهار شکرگزاری ایشان نمود و اصلا بر او اعتراف و شکرگزاری مشکل نبود پس این علامت آن تواضع است . و اگر قبول حق از ایشان و اعتراف بر آن گران باشد و اظهار بشاشت و خرمی نتواند نمود معلوم است که تکبر دارد . و باید بعد از تامل در بدی عاقبت آن ، در خباثت نفس خود تامل کند و در صدد معالجه برآید و خود را بر آنچه گران است بر او از قبول حق و اعتراف بدان و شکرگزاری حق گویان بدارد . و مکرر اقرار به عجز و قصور خود کند . و به گوینده حق دعا کند و او را آفرین و ستایش گوید ، تا این صفت از او رفع شود .

و بسا باشد که در خلوت مضایقه از قبول حق ندارد ولیکن در حضور مردم بر او گران باشد ، در این وقت ، کبر نخواهد داشت ولیکن مبتلا به مرض ریا خواهد بود و باید آن را معالجه نماید به نحوی که در مرض ریا بیاید .

علامت دوم آنکه : چون به محافل و مجامع وارد شود بر او گران نباشد که امثال و اقران بر او مقدم نشینند و او فروتر از ایشان نشیند ، و مطلقا تفاوتی در حال او نکند . وهمچنین در وقت راه

ص: ۴۳۸

رفتن ، مضایقه نداشته باشد که عقب همه راه رود . و اگر چنین باشد ، صفت کبر ندارد . و اگر بر او گران باشد ، متکبر است و باید چاره خود کند ، وزیر دست امثال خود بنشیند و عقبایشان راه رود تا از این مرض خلاص گردد .

حضرت صادق علیه السلام فرمودند که :

«تواضع آن است که : آدمی در مکانی که پست تر از جای او باشد بنشیند . و به جایی که پائین تر از جای دیگر باشد راضی شود . و به هر که ملاقات کند سلام کند . و ترک مجادله کند ، اگر چه حق با او باشد . و نخواهد که او را بر تقوی و پرهیزکاری مدح کنند» . (۱)

و بعضی از متکبرین طالب صدر ، می خواهند امر را مشتبه کنند عذر می آورند که مؤمن نباید که خود را ذلیل کند . و بعضی از متشبهان به اهل علم متمسک می شوند که : علم را نباید خوار کرد . و این از فریب شیطان لعین است .

ای بیچاره مسکین ! بعد از آنکه جمعی در مجلس از امثال و اقران تو باشد ، چه ذلتی است در زیر دست آنها نشستن ؟ و چه خواری از برای علم است ؟ سخن از کسانی است که آنها نیز مثل تو هستند ، یا نزدیک به تو . این عذر اگر مسموع باشد در جایی است که اگر مؤمنی در مجمع اهل کفر باشد ، یا صاحب علمی در مجمع فساق و ظلمه حاضر شود . علاوه بر این ، اگر عذر تو این است ، چرا اگر اتفاقاً در

ص: ۴۳۹

جائی زیر دست نشستی متغیر الحال می شوی و مضطرب می گردی؟ بلکه گاه است خود را چون کسی تصور می کنی که عیبی بر او ظاهر شده . به یک بار زیر دست نشستن ، ذلت ایمان و علم به وجود نمی آید . هزار مسلمان و عالم را می بینی که انواع مذلت به ایشان می رسد چنان متغیر نشوی که به یک «گز» (۱) زمین جایت تفاوت کند ، و چنان می دانی که این حرمت ایمان و علم است . نه چنین است ، بلکه این از شایبه شرک و جهلی است که در باطن تو است . و بعضی از متکبرین هستند که چون وارد مجمعی می شوند و در صدر ، جائی نمی بینند در صف «نعال» (۲) می نشینند ، با وجود اینکه میان صدر ، و صف نعال جای و مکان خالی بسیار است . یا بعضی ارادل را میان خود و میان کسانی که در صدرند می نشانند که بفهمانند که اینجا که ما نشسته ایم نیز صدر است ، یا اینکه ما خود از صدر گذشته ایم .

و گاه است در زاویه ای که صدر قرار داده اند جا نیست زاویه دیگر مقابل آن را در صف نعال رو به خود می کند و می نشیند . و بسا باشد در راه رفتن چون میسر نشود که مقدم بر همه شود اندکی خود را پس می کشد تا فاصله میان او و پیش افتادگان حاصل شود . و اینها همه نتیجه کبر و خباثت نفس ، و اطاعت شیطان است . و این بیچارگان ، این اعمال را می کنند به جهت عزت خود و نمی دانند که زیر کان ، به خباثت نفس ایشان بر می خورند .

تیز بینانند در عالم بسی واقف اند از کار و بار هر کسی

علامت سیم

ص: ۴۴۰

۱- ۳۰. واحد طول ، معادل ۲۴ انگشت .

۲- ۳۱. جمع نعل : کفش ، کنایه از پائین مجلس

آنکه: پیشی گرفتن در سلام کردن بر او گران نباشد. پس اگر مضایقه داشته و توقع سلام از دیگران داشته باشد متکبر خواهد بود. و عجب آنکه جمعی که خود را از جمله اهل علم می دانند سواره در کوچه و بازار می گذرند و از پیادگان ونشستگان چشم سلام دارند! و حال آنکه سزاوار آن است که: ایستاده بر نشسته، و سواره بر پیاده سلام کند. اف بر ایشان که یکی از سنن سنیه پیغمبر آخر الزمان را آلت تکبر خود قرار داده اند.

علامت چهارم آنکه: چون فقیر بی نوائی او را دعوتی نماید اجابت کند و به مهمانی او یا حاجتی دیگر که از او طلبیده برود. و به هت حاجت رفقا و خویشان، به کوچه و بازار آمد و شد نماید. اگر این بر آن گران باشد تکبر دارد. و همچنین ضروریات خانه خود را از آب و هیمه و گوشت و سبزی و امثال اینها را از بازار خریده خود بردارد و به خانه آورد، اگر بر او گران نباشد متواضع است و الا متکبر. و اگر در خلوت مضایقه نداشته باشد و در نظر مردم بر او گران باشد مبتلا به مرض ریا خواهد بود.

حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - فرمودند که:

«برداشتن چیزی و به خانه آوردن به جهت عیال، از کمال مردی چیزی کم نمی کند». (۱)

«روزی آن سرور یک درهم گوشت خریدند و بر گوشه ردای مبارک گرفته به خانه می بردند بعضی از اصحاب عرض کردند یا امیر المؤمنین! به من ده تا بیاورم.

ص: ۴۴۱

فرمود :

صاحب عیال ، سزاوارتر است که بردارد» . (۱)

و مروی است که : «حضرت امام صادق علیه السلام مردی از اهل مدینه را دید که چیزی را از برای عیال خود خریده بود و می برد ، چون حضرت را دید شرم کرد .

حضرت به او فرمود که : از برای عیالت خریده ای و برداشته ای ؟ به خدا قسم که اگر اهل مدینه نبودند هر آینه دوست داشتم که من نیز از برای عیال خود چیزی بخرم و بردارم» . (۲)

و ظاهر آن است که : چون در آن وقت از امثال آن بزرگوار این نوع رفتار متعارف نبود ، و در نظر مردم قبیح می نمود ، و موجب عیب کردن مردمان و غیبت کردن و مذمت نمودن ایشان می شد ، به این جهت آن حضرت اجتناب می فرمودند . و از آنجاستفاد می شود که : چنانچه امری به حدی رسد که ارتکاب آن در عرف قبیح باشد و باعث این شود که مردم به غیبت کردن صاحب آن مشغول شوند ، ترک کردن آن بهتر است . و این نسبت به اشخاص و ولایات و عصرها مختلف می شود ، پس باید هر کس ملاحظه آن را بکند . و مناط آن است که : به حد قباحت و مذمت رسد . پس هان ، تافریب خود را نخوری و تکبر را به این واسطه مرتکب نشوی .

علامت پنجم آنکه : بر او پوشیدن جامه های سبک و درشت و کهنه و چرک گران نباشد ، که اگر در بند پوشیدن لباس نفیس ، و بر تحصیل جامه فاخر حریص باشد و آن را شرف و بزرگی داند متکبر خواهد

ص: ۴۴۲

۱- ۳۳. بحار الانوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۰۷ .

۲- ۳۴. کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۳ ، ح ۱۰

بود .

و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که :

«این است و جز این نیست که من بنده ای هستم که بر روی خاک می نشینم و چیزی می خورم ، و جامه پشمینه می پوشم ، و شتر را می بندم ، و انگشتان خود را می لیسم ، و چون بنده ای مرا بخواند اجابت می کنم . پس هر که طریقه مرا ترک کند از من نیست» . (۱)

و مروی است که : «سید انبیاء صلی الله علیه و آله پیراهنی را پوشیده بودند و در وقت وفات آن حضرت بیرون آوردند ، از پشم بود و دوازده وصله داشت ، که چندوصله آن از پوست گوسفند بود» .

«به سلمان گفتند که : چرا جامه نو نمی پوشی ؟ گفت : من بنده هستم هر وقت آزادشوم خواهم پوشید» . (۲)

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که : «جامه کم قیمت و پست پوشیدن از ایمان است» . (۳)

«سید اولیاء در زمان خلافت ظاهریه ، جامه ای بسیار کهنه که بر آن پینه بسیار بود پوشیده بود ، بعضی از اصحاب با او عتاب کرد . حضرت فرمود : در آن چند فایده هست : یکی آنکه : مؤمنین ، اقتدا به من می کنند و چنین رفتار می کنند . و دیگر آنکه : دل را خاشع می کند و از کبر پاک می گرداند» . (۴)

علامت ششم آنکه : با کنیزان و غلامان خود در یک سفره طعام خورد و با ایشان همخوراکی کند ، اگر بر او گران نباشد متواضع است و الا متکبر .

شخصی از اهل بلخ روایت کند که : «با سلطان سریر

ص: ۴۴۳

۱- ۳۵. اتحاف الساده المتقین ، ج ۸ ، ص ۴۰۷ .

۲- ۳۶. بحار الانوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۰۵ .

۳- ۳۷. احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۳۰۶ . به نقل از سنن ابی داود و ابن ماجه . و محجه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۲۴۸ .

۴- ۳۸. نهج البلاغه فیض الاسلام ، ص ۱۱۳۲ ، حکمت ۹۹ .

ارتضا، علی بن موسی الرضا - علیه و علی آبائه و اولاده التحیه و الثناء - در سفر خراسان همراه بودم روزی سفره حاضر کردند، پس حضرت همه ملازمان خود از خادمان، و غلامان سیاه را بر سفره جمع کردند، من عرض کردم: فدای تو شوم اگر سفره جدائی از برای ایشان قرار دهی بهتر است. فرمود: ساکت باش، به درستی که: خدای همه یکی و دین همه یکی و پدر و مادر همه یکی است، و جزای هر کس را به قدر عمل او می دهند». (۱)

و مخفی نماند که: امتحانات و آزمایشهای کبر و تواضع، منحصر به اینها نیست، بلکه اعمال و آثاری دیگر بسیار هست، مانند اینکه: بخواهد کسی در پیش او بایستد.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که: «هر که خواهد مردی از اهل آتش را ببند نگاه کند به مردی که نشسته و در برابر او طایفه ای ایستاده باشند». (۲)

بعضی از صحابه نقل کرده اند که: «احدی در نزد اصحاب پیغمبر از آن سرور عزیزتر و محترم تر نبود چون نشسته بودند و حضرت وارد می شد به جهت او از جای بر نمی خاستند چون می دانستند که آن حضرت از آن کراهت دارد». (۳)

و از جمله علامات کبر این است که: تنها در کوچه و بازار نرود و خواهد که دیگری همراه او باشد. و بعضی متکبرین هستند که چون کسی را نیابند، سواره راه روند.

مروی است که: «هر که کسی در عقب او راه رود مادامی

ص: ۴۴۴

۱- ۳۹. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱، ح ۱۸

۲- ۴۰. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۳۰۵. و محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۴۷.

۳- ۴۱. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۳۰۵. و محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۴۷.

که چنین است دوری او از خدا زیاد می شود». (۱)

و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعضی اوقات با اصحاب راه می رفتند و اصحاب را پیش می انداختند و خود میان ایشان راه می رفتند». (۲)

و باز از جمله علامات کبر این است که: از زیارت کردن بعضی اشخاص مضایقه کند، اگر چه در زیارت آنها فایده ای از برای او باشد. و مضایقه کند از همنشینی فقرا و مریضان و آزارداران.

مروی است که: «مردی آبله بر آورده بود و آبله او چرک برداشته و پوست آن رفته بود و بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داخل شد در وقتی که آن حضرت به چیز خوردن مشغول بودند، آن شخص پهلوی هر که نشست از پیش او برخاست، حضرت او را پهلوی خود نشانید و با او چیزی خورد». (۳)

«روزی آن حضرت با اصحاب، چیزی می خوردند، مردی که ناخوشی مزمنی داشت و مردم از او متنفر بودند وارد شد، حضرت او را بر پهلوی خود نشانید و فرمود:

چیزی بخور». (۴)

و علامات دیگر از برای کبر بسیار است که کبر به آن شناخته می شود. و طریقه و رفتار سید انبیا صلی الله علیه و آله جامع جمیع علامات تواضع، و خالی از همه شوایب کبر بود، پس سزاوار امت او آنکه اقتدا به او نمایند.

ابو سعید خدری که از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود روایت کرده که: «آن حضرت خود علف به شتر می داد. و آن را می بست. و خانه

ص: ۴۴۵

۱-۴۲. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۳۰۵. و محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۴۷.

۲-۴۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۰۶.

۳-۴۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۰۶.

۴-۴۵. محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۰. و احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

را می رفت . وگوسفند را می دوشید . و نعلین خود را پینه می کرد . و جامه خود را وصله می نمود . و باخدمتکاران چیز می خورد . و چون خادم از دست آسیا کشیدن خسته می شد آن حضرت خود آسیا می کشید . و از بازار چیزی می خرید و به ست یا به گوشه جامه خود می گرفت و به خانه می آورد . و با غنی و فقیر و کوچک و بزرگ مصافحه می کرد . و به هر که بر می خورد از کوچک و بزرگ و سیاه و سفید و آزاد و بنده ، از نمازگزاران ، ابتداء به سلام می کرد . جامه خانه و بیرون او یکی بود . هر که او را می خواند اجابت می کرد . و پیوسته ژولیده و غبار آلوده بود . به آنچه او را دعوت می کردند حقیر نمی شمرد ، اگر چه هیچ بجز خرمای پوسیده نمی بود . صبح از برای شام چیزی نگاه نمی داشت و شام از برای صبح چیزی ذخیره نمی کرد . سهل المؤمنه بود . خوش خلق و کریم الطبع و گشاده رو بود . و با مردمان نیکو معاشرت می کرد تبسم کنان بود بی خنده ، واندوهناک بود بی عبوس . در امر دین ، محکم و شدید بود بی سختی و درشتی با مردمان .

متواضع و فروتن بود بی مذلت و خواری . بخشنده بود بی اسراف . مهربان بود به جمیع خویشان و اقارب . قریب بود به جمیع مسلمانان و اهل ذمه . دل او رقیق بود و پیوسته سربه پیش افکنده بود . و هرگز این قدر چیز نمی خورد که «تخمه» (۱) شود . و هیچ وقت دست طمع به چیزی دراز نمی کرد» . (۲)

فصل : نواضع و فروتنی

مذکور شد که ضد

ص: ۴۴۶

۱- ۴۶. سوء هاضمه ، فساد در معده .

۲- ۴۷. بحار الانوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۰۸ .

صفت کبر، تواضع است. و آن عبارت است از: شکسته نفسی، که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند. و لازمه آن، کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران، و اکرام ایشان می کند. و مداومت بر آنها اقوی معالجه است از برای مرض کبر. و این از شرایط صفات، و کرامت ملکات است. و اخبار در فضیلت آن بی نهایت است:

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که:

«هیچ کس تواضع نکرد مگر اینکه خدا او را بلند گردانید». (۱)

ز خاک آفریدت خداوند پاک*** پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

تواضع سر رفعت افرازدت*** تکبر به خاک اندر اندازدت

بعزت هر آنکو فروتر نشست*** به خواری نیفتد زبالا به پست

بگردن فتد سرکش و تند خوی*** بلندیت باید بلندی مجوی

مروی است که: «خداوند یگانه به موسی علیه السلام وحی کرد که: من قبول می کنم نماز کسی را که از برای عظمت من تواضع کند. و بر مخلوقات من تکبر نکند. و در دل خود خوف مرا جای دهد. و روز را به ذکر من به پایان رساند. و به جهت من خود را از خواهشهای نفس باز دارد». (۲)

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند که:

«چرا من حلاوت عبادت را در شما نمی بینم؟ عرض کردند که: چه چیز است حلاوت عبادت؟ فرمود که: تواضع». (۳)

و از آن حضرت مروی است که: «چهار چیز است که

ص: ۴۴۷

۱- ۴۸. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰، ح ۷.

۲- ۴۹. محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۰. و احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳- ۵۰. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۹۴ و محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۲.

خدا کرامت نمی کند مگر به کسی که خدا او را دوست داشته باشد :

یکی صمت و خاموشی ، و آن اول عبادت است .

دوم توکل بر خدا .

سیم تواضع .

چهارم زهد در دنیا» . (۱)

و نیز از آن جناب مروی است که :

«هر که فروتنی کند از برای خدا ، خدا او را بر می دارد . و هر که تکبر کند خدا او را می افکند . و هر که قناعت کند خدا او را روزی می دهد . و هر که اسراف کند خدا او را محروم می گرداند . و هر که بسیار یاد مرگ کند خدا او را دوست می دارد . و هر که بسیار یاد خدا کند خدا او را در بهشت در سایه خود جای دهد» . (۲)

حضرت عیسی علیه السلام فرموده است که :

«خوشا به حال تواضع کنندگان در دنیا ، که ایشان در روز قیامت بر منبرها خواهند بود» . (۳)

خدای - تعالی - به داود علیه السلام وحی فرمود که :

«همچنان که نزدیکترین مردم به خدا متواضعان اند ، همچنین دورترین مردم از خدا متکبران اند» . (۴)

مروی است که : «سلیمان پیغمبر علیه السلام هر صبح بر بزرگان و اغنیاء و اشراف می گذشت تا می آمد ، به نزد مساکین ، پس با ایشان می نشست و می گفت : مسکینی هستم با مساکین نشسته» . (۵)

و مروی است که : «پدر و پسری از مؤمنین بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدند حضرت برخاست و ایشان را اکرام نمود و بر صدر مجلس نشانید و خود در برابر آنها نشست و فرمود که

ص: ۴۴۸

۱- ۵۱. محجه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۲۳۱ . و احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۹۴ .

۲- ۵۲. به این مضمون در کنز العمال ، ج ۳ ، ص ۱۱۳ ، خ ۵۷۳۵ .

۳- ۵۳. احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۹۴ . و در بحار الانوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۰۹ .

۴- ۵۴. کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۳ ، ح ۱۱

۵- ۵۵. محجه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۲۲۷ . و احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۹۵ .

طعامی آوردند و خوردند سپس قنبر آفتابه و طشتی آورد تا دست ایشان را بشوید ، حضرت از جای برجست و آفتابه را گرفت که دست آن مرد را بشوید آن مرد خود را بر خاک مالید و عرض کرد که : یا امیر المؤمنین چگونه راضی شوم که خدا ما را ببندد و تو آب به دست من بریزی ؟ حضرت فرمود : بنشین و دست خود را بشوی خدا تو را و برادری از شما را می ببندد که هیچ فرقی ندارید و برادران می خواهد به جهت خدمت تو در بهشت ده برابر همه اهل دنیا به او کرامت شود . پس آن مرد نشست پس حضرت فرمود که : قسم می دهم تو را به حق عظیمی که من بر تو دارم که مطمئن دست خود را بشوی همچنان که اگر قنبر آب به دست تومی ریخت . پس حضرت دست او را شست» (۱).

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که : تواضع ، اصل هر شرف و بزرگی نفیس ، و مرتبه بلندی است . و اگر تواضع را زبانی بود که مردم می فهمیدند ، از حقایق عاقبتهای پنهان خبر می داد . و تواضع آن است که : از برای خدا و در راه خدا باشد و ماسوای این مکر است . و هر که از برای خدا تواضع و فروتنی کند خدا او را شرف و بزرگی می دهد بر بسیاری از بندگانش . و از برای اهل تواضع ، سیمائی است که ملائکه آسمانها و دانایان اهل زمین ایشان را می شناسند . و از برای خدا هیچ عبادتی نیست که آن را بپسندد و قبول کند مگر اینکه در

ص: ۴۴۹

آن تواضع است . و نمی شناسد آنچه در حقیقت تواضع است مگر بندگان مقربى که به حدانیت خدا رسیده اند .

خدای - تعالی - می فرماید که : بندگان خدا کسانی اند که در روی زمین با تواضع راه می روند . و خداوند - عز و جل - بهترین خلق خود را به تواضع امر فرمود و گفت :

«و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» (۱)

و تواضع مزرعه خشوع و خضوع و خشیت و حیاست . و شرف تام حقیقی سالم نمی ماند مگر از برای کسی که متواضع باشد در نزد خدا» . (۲)

و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که : «هر که تواضع کند در دنیا از برای برادر مؤمن خود پس او در نزد خدا از جمله صدیقان است . و حقا که او از شیعیان علی بن ابی طالب است» . (۳)

فایده : مذموم بودن ذلت و خواری

سابق بر این مذکور شد که : هر صفت فضیلتی وسط است و دو طرف افراط و تفریط آن مهلک و مذموم است . پس صفت تواضع حد وسط است و طرف افراط آن صفت کبر است - که مذکور شد - و طرف تفریط آن ذلت و پستی است .

پس همچنان که کبر مذموم است ، همچنین خوار و ذلیل کردن خود نیز مذموم و مهلک است ، زیرا که : از برای مؤمن جایز نیست که خود را ذلیل و پست کند . پس اگر عالمی مطاع ، کفشدوزی بر او وارد شود آن عالم از جای خود برخیزد و او را در مکان خود بنشانند و درس و تعلیم را به جهت حرمت او ترک کند و چون برخیزد تا در خانه در عقب

ص : ۴۵۰

۱- ۵۷. شعراء ، (سوره ۲۶) آیه ۲۱۵ .

۲- ۵۸. بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۲۱ ، ح ۱۲

۳- ۵۹. بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۱۷ ، ح ۱ .

او بدود ، خود را ذلیل و خوار کرده است ، و از طریقه مستقیمه تجاوز نموده است . و طریقه محموده و عدالت ، آن است که : به طریقی که مذکور شد تواضع کند از برای امثال و اقران خود و کسانی که مرتبه ایشان نزدیک به اوست . و اما تواضع عالم از برای بازاری ، آن است که : با او بنشیند و نیک سخن گوید . و به طریق مهربانی با او تکلم کند . و دعوت او را اجابت کند . و در قضای حاجت او سعی کند . و خود را بهتر از او نداند ، به جهت خطر خاتمه و امثال اینها .

و مخفی نماند که : آنچه مذکور شد از مدح تواضع و فروتنی ، نسبت به کسانی است که متکبر نباشند . اما کسی که متکبر باشد ، بهتر آن است که : تواضع او را نکنند ، زیرا که :

فروتنی و ذلت از برای کسی که متکبر باشد موجب پستی و ذلت خود است و باعث گمراهی آن متکبر ، و زیادتی تکبر او می شود . و بسا باشد که اگر مردم تواضع او رانکنند و بر او تکبر کنند متنبه شود و تکبر را ترک کند .

و از این جهت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که : «هر گاه متواضعین امت مرا ببینید ، از برای ایشان تواضع کنید . و هر گاه متکبرین را ببینید بر ایشان تکبر کنید ، به درستی که این باعث مذلت و حقارت ایشان می شود» . (۱)

صفت شانزدهم : افتخار (فخر) و مذمت آن

و آن مباهات کردن است به زبان به واسطه چیزی که آن

ص: ۴۵۱